

[بررسی پنج وجه عدم جریان استصحابِ حادثان مجهولی التاریخ نسبت به مقام 1](#_Toc502804743)

[عدم تصویر وجه اول 1](#_Toc502804744)

[عدم تصویر وجه دوم 2](#_Toc502804745)

[تصویر وجه سوم 3](#_Toc502804746)

[تصویر وجه چهارم 4](#_Toc502804747)

[تصویر وجه پنجم 5](#_Toc502804748)

**موضوع**: شک در تقدم و تأخر /تنبیه یازدهم /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در جریان استصحاب در حادثینی بود که تاریخ یکی از آن ها معلوم است.

مرحوم آخوند در صورت چهارمِ حادثان معلوم التاریخ احدهما، تفصیل دادند. ایشان استصحاب را در موردِ حادث مجهول التاریخ جاری دانسته اند، ولی در جانب حادث معلوم التاریخ، جاری ندانسته اند.

بررسی پنج وجه عدم جریان استصحابِ حادثان مجهولی التاریخ نسبت به مقام

به نظر ما برخی از وجوه مذکور در عدم جریان استصحاب در موردِ حادث های مجهولَی التاریخ، در مورد بحث کنونی قابل تصویر نیست و برخی هم اگر چه قابل تصویر است، لکن جوابش همان جواب سابق در مجهولی التاریخ است. وجه اول (کلام مرحوم نائینی) و وجه دوم (مختار مرحوم آقا ضیاء)، در مورد بحث، اصلا تصویر ندارد.

عدم تصویر وجه اول

تصویر وجه اول (کلام محقق نائینی) در حادثان مجهولَی التاریخ، این بود که ساعت اول و سوم دارای اتصال نمی باشند. شاید استصحاب عدم احد حادثین تا زمان حادث دیگر، منتهی به این شود که عدم آن حادث از ساعت اول به ساعت سوم، استصحاب شود، در حالی که این دو ساعت به هم متصل نبوده و ساعت دوم، بین آن ها متخلل است و در واقع یک جهش و پَرشی انجام شده است. برای مثال، عدم کریتی که از ساعت اول تا زمان ملاقات استصحاب می شود، در صورتی که ملاقات در ساعت سوم بوده باشد، از ساعت اول به ساعت سوم استصحاب شده است که این دو ساعت، به یکدیگر متصل نیستند.

این وجه در مورد بحث به این دلیل تصویر ندارد که حادث دیگر، زمانش مشخص است. برای مثال در مورد حادث های مجهولی التاریخ، منشأ اشکال، این بود که زمان ملاقات، مردد بین ساعت دوم و سوم است، در حالی که در مورد بحث، ساعت ملاقات، به شکل متعین در زمان زوال، می باشد و این ساعت، متصل به ساعت متیقنه است.

ملاقات مردد بود و این تردد، منشا شک دراتصال شد. اگر ملاقات در ساعت دوم باشد ساعت متیقن و مشکوک، متصل اند و إلّا متصل نیستند.

در فرض تعین زمان حادث دیگر \_کما هو المفروض\_ دیگر شکی به این شکل باقی نمی ماند. عدم کریت تا ساعت ملاقات مردده استصحاب نمی شود، بلکه تا ساعت زوال استصحاب می شود. ساعت زوال، تعین دارد و به ساعت قبل از زوال، اتصال دارد.

تذکر: زوال، ظرف استصحاب است، نه قید مستصحب؛ یعنی عدم کریتِ مقید به زوال، استصحاب نمی شود، بلکه خودمان را در نقطه زوال، ایستاده در نظر می گیریم و عدم کریتِ مطلق را استصحاب می کنیم.

بنا براین وجه اول مذکور توسطِ محقق نائینی، در مورد استصحاب عدم حادث مجهول التاریخ در فرض حادثین معلوم التاریخ احدهما نمی آید.

عدم تصویر وجه دوم

همچنین تصویر وجه دوم که از سوی بزرگانی چون مرحوم آقا ضیاء و محقق داماد و بعضی از محققین ذکر شده است، در مورد بحث، تصویر ندارد.

وجه دوم عدم جریان استصحاب در حادث های مجهولی التاریخ این بود که به خاطر تردد زمان ملاقات، شاید زمانی که استصحاب عدم کریت تا آن زمان جاری می شود، ساعت سوم باشد که ساعت سوم، ساعتِ علم به انتقاض عدم کریت است، نه ساعت مفصوله به ساعت دوم (که تقریب قبلی بود.).

استصحاب عدم کریت، در ساعت سوم جاری می شود، در حالی که در این ساعت، علم به کریت و ملاقات وجود دارد و فقط در تقدم و تأخرشان شک وجود دارد.[[1]](#footnote-1)

این بیان هم در مورد بحث نمی آید؛ چون که استصحاب در این جا، تا ساعت زوال که ساعت متوسطه بین دو ساعت مردده (بین ساعتِ قبل از زوال و ساعتِ بعد از زوال) است، جاری می شود، در حالی که استصحاب در مجهولی التاریخ تا زمانی جاری می شد که مردد بین ساعت دوم و سوم بود.

اما سه وجه دیگرِ عدم جریان استصحاب، در محل بحث، قابل تصویر است.

تصویر وجه سوم

وجه سوم، کلام مرحوم آقا ضیاء در تقریب کلام مرحوم آخوند بود که در مجهولی التاریخ، ملاقات، مردد بین ساعت دوم و سوم است و به تبع، علم اجمالی وجود دارد که کریت یا ساعت دوم است یا سوم، پس عدم کریت چه بسا تا ساعت سوم استصحاب می شود که در این صورت، علم به کریت در ساعت دوم داریم و نقض یقین به یقین، محقق شده است. یقین به عدم کریت، نقض شده است به کریت در ساعت دوم.

تصویر این وجه در مورد بحث، این است که استصحاب عدم کریت تا ساعت ملاقاتی جاری می شود که در ساعت زوال است و کریت هم ممکن است قبل از زوال باشد که در این صورت، علم به کریت قبل از زوال وجود دارد و در نتیجه عدم کریت به واسطه یقین به کریت، نقض شده است.

پس این بیان از عدم جریان استصحاب در مجهولی التاریخ، در مانحن فیه تصویر دارد.

تنها فرقی که وجود دارد، این است که در آن جا تردید بین ساعت دوم و سوم بود، ولی در ما نحن فیه، تردید بین قبل و بعد از زوال است که البته تاثیری در ملاک استدلال ندارد.

پاسخ به این وجه نیز همان پاسخی است که خود مرحوم آقا ضیاء فرمودند که استصحاب نسبت به زمان اجمالی جاری می­شود و نسبت به زمان اجمالی، علم تفصیلی وجود ندارد. علم اجمالی یجتمع مع الشک، بل یتقوم مع الشک فی الاطراف. آن چیزی که ناقض استصحاب است، علم تفصیلی است، نه اجمالی.

پس اولا علم به نقض وجود ندارد و ثانیا به فرض، علمی هم باشد، لکن شک هم وجود دارد. پس نسبت به کریت قبل از زوال، شک وجود دارد و ارکان استصحاب تمام است.

تصویر وجه چهارم

وجه چهارم از وجوه منع جریان استصحاب در مجهولی التاریخ، قیدیت بود. طبق این وجه، استصحاب عدم یک حادث، که این عدم، مقید به حادث دیگر است، به خاطر عدم یقین سابق جاری نیست. برای مثال، عدم کریتِ مقید به زمان ملاقات، اصلا دارای یقین سابق هم نیست، نه این که صرفا اتصال زمان یقین به شک وجود نداشته باشد.

این وجه در مورد بحث، تصویر دارد. استصحاب عدم کریتِ مقید به ملاقات (که در موقع زوال محقق شده است.) دارای حالت سابقه متیقنه نیست و لذا جاری نیست.

به این وجه، این گونه پاسخ داده می شود که فرض بحث، این است که موضوع حکم شرعی، مرکب است، نه مقید. موضوع اثر، عبارتست از عدم کریت در واقع زمان ملاقات، نه عدم کریتِ مقید به حال ملاقات.

تصویر وجه پنجم[[2]](#footnote-2)

بیان پنجم در عدم جریان استصحاب در مورد حادثان مجهولی التاریخ این بود که علم اجمالی به واقع خارجی تعلق می گیرد. علم اجمالی به کریت ساعت دوم یا سوم تعلق گرفته است و در صورت تحقق ملاقات در ساعت سوم، عدم کریت به واسطه کریت ساعت دوم که متعلق علم اجمالی است، نقض شده است.

تصویر این وجه در مورد بحث به این شکل است که علم اجمالی به واقع خارجی تعلق می گیرد و لذا اگر کریت قبل از زوال محقق شده باشد، همان کریت خارجی، معلوم ما خواهد بود و در نتیجه به خاطر نقض عدم کریت به کریت، نمی توان عدم کریت را تا زمان ملاقات (ساعت زوال) استصحاب کرد.

جواب این وجه، همان جواب متقدم است که

اولا علم اجمالی به عنون اجمالی تعلق می گیرد، نه تفصیلی، پس به فرد تفصیلیِ خارجی منطبق نمی شود. معلوم در علم اجمالی، جامع است که مجمل می باشد، نه فرد تفصیلی.

ثانیا بالاخره در ضمنِ این علم، شک هم وجود دارد و شک، مجرای استصحاب است.

فقد تحصل الی هنا که مرحوم آخوند در مورد بحث، استصحاب را در حادث مجهول التاریخ جاری دانستند و از میان وجوه مذکور در عدم جریان استصحاب در حادثان مجهولَی التاریخ، دو وجه اول اصلا قابل تصویر در مقام نیست و وجوه دیگر هم اگر چه قابل تصویر است، ولی تمام نیست.

1. استاد در جلسه 60 این وجه را این گونه بیان فرموده اند: محصل بیان مرحوم آقا ضیاء این بود که استصحابِ عدم کریت تا زمان ملاقات، دارای اشکال است؛ چرا که این استصحاب یا تا ساعت دوم جاری می شود و یا تا ساعت سوم. در مورد ساعت دوم از آن جا به ملاقات به عنوان جزء الموضوع محرز نیست؛ جریان استصحاب صحیح نمی باشد. در مورد ساعت سوم هم از آن جا علم به انتقاضِ متیقن وجود دارد، جریان استصحاب صحیح نمی باشد. [↑](#footnote-ref-1)
2. در تقریرات جلسات گذشته این وجه این گونه بیان شد: بیان پنجم عدم جریان استصحاب در مورد بحث، در کلام محقق عراقی ذکر شده است. محصل بیان، این است که وقتی علم اجمالی به تحقق کریت و ملاقات به شکل غیر متعین داریم، پس علم اجمالی به تحقق کریت در یکی از ساعت دوم یا سوم، داریم. از آن جا علم اجمالی به واقع خارجی تعلق می گیرد، کریت خارجی ساعت دوم یا سوم، مورد علم ماست.

   در مورد استصحاب کریت، ممکن است ملاقات در ساعت سوم محقق شده باشد، پس احتمال دارد که عدم کریت تا ساعت سوم استصحاب شده باشد که در این صورت عدم کریت، به کریت در ساعت دوم که معلوم ماست، نقض شده است. پس ممکن است استصحاب تا زمانی جاری شود که علم به انتقاضِ قبل از زمان مشکوک، وجود داشته باشد و لذا استصحاب مورد بحث، شبهه مصداقیه نقض یقین به یقین است.

   اشکال مرحوم آقا ضیاء به این تقریب:

   مرحوم محقق عراقی به این تقریب این گونه اشکال کرده اند که:

   اولا این مبنا فاسد است و علم اجمالی به خارج تعلق نمی گیرد. علم اجمالی به جامع تعلق می گیرد. متعلق علم اجمالی، صورت ذهنیه است، نه فرد خارجی.

   هیچ وقت این صورت ذهنیه، منطبق بر خارج نیست تا آن وجود خارجی بخواهد طرف اضافه قرار گیرد. بله، ممکن است حکایت آن کند، ولی نه به شکل انطباق، بلکه از باب تردید. صورت ذهنیه اجمالی بر فرد خارجی تفصیلی، تطبیق نمی شود. هیچ یک از کریت ساعت دو یا سه، بخصوصه مورد علم ما نیست. تطبیق صورت اجمالی بر فرد تفصیلی، خلف اجمالی بودنش است.

   نه تنها به وجود خارجی تعلق نگرفته است، بلکه به صورت ذهنیه وجود خارجی هم تعلق نمی گیرد؛ چرا که صورت ذهنیه وجود خارجی، دارای تفصیل است، ولی معلوم بالاجمال، دارای اجمال است. انطباق صورت ذهنیه در علم اجمالی، بر صورت فرد خارجی تفصیلی، محال است.

   صورت ذهنیه، احتمال انطباق بر فرد خارجی به وصف معلومیت را ندارد، اگر چه احتمال انطباقِ صرف را دارد.

   ثانیا بر فرض که علم اجمالی به خارج تعلق بگیرد، لکن وجود علم اجمالی، منافات با وجود شک فعلی ندارد. به هر حال، علم به انتقاض وجود ندارد و صرفا شک در تحقق کریت، قبل از زمان جریان استصحاب داریم. علم تفصیلی با شک جمع نمی شود، ولی علم اجمالی با شک فعلی جمع می شود. آن یقینی مانع جریان استصحاب است که شکی همراهش نباشد.

   احتمال ناقض واقعی مضرّ نیست و اصلا استصحاب برای رفع موارد شبهه مصداقیه ناقض واقعی است. آن چه که ناقض یقین است، یقین به وجود ناقض است، نه صرف وجود ناقض واقعی. [↑](#footnote-ref-2)